

چرا دوباره ترامپ؟

کامران نیری



chips somodevilla - getty

برخلاف انتظار طرفداران حزب دموکرات پیروزی ترامپ و حزب جمهوری خواه در انتخابات نوامبر ۲۰۲۴ فراگیر بود. پیتر بیکر که کتابی در مورد ترامپ نوشته در نیورک تایمز ۶ نوامبر نوشت: «این فرض که آقای ترامپ یک پدیده‌ی زودگذر است و به‌زودی به زباله‌دان تاریخ سپرده خواهد شد در سه‌شنبه شب با فراگیری موج سرخ [رنگ معرف حزب جمهوری خواه] از جمله در آن ایالاتی که هنوز به هیچ یک از دو نامزد ریاست جمهوری تمایل نداشتند نشان داد که این درک نخبگان اشتباه بوده است.» سه گزارشگر رئیس اپستین، لیزا لرنر و نیکولاس نهاماس همین روزنامه‌ی طرفدار حزب دموکرات در ۷ نوامبر نوشتند که «شکی نیست که دموکرات‌ها بدجور باختند. آنها کاخ سفید و کنترل مجلس سنا را از دست دادند، و در شرف از دست دادن مجلس نمایندگان هستند [آرا در همه جا کاملاً شمرده نشده است]. نسبت به انتخابات چهار سال پیش آنها در شهرها، حومه، شهرهای روستایی و شهرهای دانشجویی رأی کم‌تری داشتند. بنا به نتایج اولیه‌ی تحلیل آماري نیویورک تایمز اکثریت بزرگ مردم در بیش از ۳۱۰۰ ناحیه نسبت به انتخابات سال ۲۰۲۰ [به لحاظ سیاسی] به راست رفته‌اند.» آنها ادامه می‌دهند: «حزب دموکرات هرچه بیشتر حزب سیاست‌های هویتی شده است به‌جای این که درک کند اکثریت وسیع مردم از طبقه‌ی کارگر هستند. روند ترک حزب دموکرات که از کارگران سفید پوست شروع شده بود با ترک این حزب توسط لاتین‌ها و سیاه‌پوستان تشدید شده است.» سناتور برنی سندرز که خود را مستقل و سوسیال‌دموکرات می‌داند اما همیشه با حزب دموکرات همکاری کرده است همین تحلیل را عرضه کرده است.

اما اشتباه است که دلایل شکست دموکرات‌ها را به مسایل اقتصادی تقلیل دهیم. گرایش در جهت سلب اعتماد از دو حزب به‌ویژه دموکرات‌ها در جریان است. در سال ۲۰۲۰ ترامپ ۷۴.۲۲۳.۰۷۵ رأی آورد. اما در این انتخابات ۷۱.۳۵۳.۲۶۹ نفر به او رأی دادند، یعنی ۲.۸۷۹.۷۰۸ رأی کم‌تر. در سال ۲۰۲۰، بایدن ۸۱.۲۸۳.۵۰۱ رأی آورد اما هریس در سال ۲۰۲۴ آرای‌اش ۶۶.۴۰۵.۶۵۶ رأی است، یعنی ۱۴.۸۶۷.۸۴۵ رأی کمتر. هر دو حزب در این انتخابات آرای کم‌تری داشتند اما دموکرات‌ها حمایت بیشتری از دست داده‌اند.

چرا ترامپ بار دیگر رییس‌جمهور شد؟

یک دلیل این امر اینست که حزب دموکرات در سیاست‌های امپریالیستی و جنگ‌افروزی بر جمهوری‌خواه‌ها پیشی گرفته است. جنگ‌افروزی در اوکراین و حمایت بی‌قیدوشرط از جنگ‌های اسرائیل و گسترش ناتو از «افتخارات» کابینه‌ی بایدن است. دموکرات‌ها ترامپ و برخی از جمهوری‌خواهان را «انزواطلب» می‌خوانند زیرا آنها عطش کمتری برای مداخلات نظامی آمریکا در اکناف جهان دارند. در این انتخابات آمریکایی‌های عرب و مسلمان که معمولاً به دموکرات‌ها رأی می‌دادند اکثراً به ترامپ رأی داده‌اند. دلیل آن حمایت بایدن از صهیونیسم و جنگ اسرائیل در غزه است.

کاملاً هریس در تبلیغات انتخاباتی‌اش ترامپ را فاشیست خواند. لیبرال‌ها و برخی از جریان‌ها چپ نیز پدیده‌ی ترامپ را فاشیسم معرفی می‌کنند. آنها به شخصیت ضدمهاجر ترامپ به‌ویژه نسبت به لاتین‌ها، مسلمان‌ها و ضد زن بودن و انگیزه‌های ضد دموکراتیک و خودکامگی او اشاره دارند. در دوره‌ی ریاست جمهوری او جریان‌ها فاشیست کوچکی که خود را «میلیشیا» می‌نامند و مسلح هستند فعال بودند و همین‌ها آشوب ۶ ژانویه ۲۰۲۱ را بر پا کردند.

اما این وضع با آنچه در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در آلمان، ایتالیا و اسپانیا وجود داشت و فاشیسم خوانده شد تفاوت اساسی دارد. فاشیسم آن زمان با بحران وسیع و عمیق سرمایه‌داری در اروپا و وجود اتحادیه‌های کارگری توده‌ای و احزاب قدرتمند سوسیال‌دموکرات و کمونیست همراه بود و این زمانی بود که اتحاد شوروی برخاسته از انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ که به‌سرعت صنعتی می‌شد به وجود آمد. در آن زمان طبقات سرمایه‌دار خود را با خطر جدی و فوری انقلاب سوسیالیستی روبرو می‌دیدند. فاشیسم برای درهم کوبیدن جنبش کارگری و سوسیالیستی به صورت گروه‌های منظم و مسلح ضد کمونیست به وجود آمد. در ایالات متحده امروز خبری از اتحادیه‌های کارگری توده‌ای و احزاب سوسیالیست و کمونیست قدرتمند و حتی دولت‌های قدرتمند «کمونیستی» نیست که سرمایه‌داری را تهدید کند. بر عکس تمام جهان امروزی تحت سلطه‌ی سرمایه‌داری است.

بحران سیاسی ناشی از افول نسبی امپریالیسم آمریکا

انقلاب صنعتی انگلستان (۱۸۳۰-۱۸۷۰) آن کشور را به ابر قدرت اقتصاد جهانی بدل کرد. اما آلمان و ایالات متحده در اواخر قرن نوزدهم انقلاب صنعتی خود را پشت سر گذاشتند و با ایجاد صنایع مدرن در سال ۱۹۱۳ به لحاظ اقتصادی بر انگلستان پیشی گرفتند. دو جنگ جهانی اول و دوم برای ایجاد نظم نوین بین قدرت‌های امپریالیستی انجام شد. در پایان جنگ دوم ایالات متحده ابر قدرت سرمایه‌داری جهانی شد و برخی این دوران را «قرن آمریکا» نامیده‌اند.

اما از سال ۲۰۰۰ مقام والای ایالات متحده با صنعتی‌شدن چین که ۱.۵ میلیارد نفر جمعیت دارد تهدید شده است. در حال حاضر، چین ۲۰٪ محصولات صنعتی جهان را عمدتاً برای صادرات تولید می‌کند درحالی‌که سهم ایالات متحده که در سال ۱۹۶۰ ۴۰٪ درصد بود به ۱۸٪ کاهش یافته است. چین در زیرساخت‌های مدرن، صنایع و محصولات جدید تفوق دارد و در بازار جهانی از توان رقابتی بالایی برخوردار است. در همین حال، بازار داخلی چین به سرعت در حال گسترش است، زیرا ۳۰۰ میلیون چینی طبقه‌ی متوسط آن را تشکیل داده‌اند. در مقابل، ایالات متحده در مجموع ۳۳۰ میلیون نفر جمعیت دارد و طبقه‌ی متوسط آن در حال کوچک‌تر شدن است. اقتصاد چین هنوز با موتور توسعه‌ی صنعتی رشد می‌کند اما اقتصاد آمریکا عمدتاً در گرو بخش خدمات است که باعث رشد کم‌تر اقتصاد شده است.

افول اقتصادی نسبی ایالات متحده، موقعیت نظامی آن را تهدید کرده است. اگرچه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ به نظر می‌رسید که ایالات متحده به قدرت هژمونیک در جهانی تک‌قطبی تبدیل شده است، اما به‌زودی جهانی چندقطبی ظهور کرد و اکنون استیلای ایالات متحده در اقیانوس آرام، خاورمیانه، آفریقا و حتی آمریکای لاتین که واشنگتن از زمان دکترین مونرو در سال ۱۸۲۳ «حیاط‌خلوت» خود نامیده است، به چالش کشیده شده است.

فرایند صنعتی‌زدایی ایالات متحده، برخی از صنایع و مناطق را تضعیف کرده و به زوال طبقه‌ی متوسط ایالات متحده -عمدتاً اشرافیت سفیدپوست کارگری- منجر شده که شعله‌های بومی‌گرایی ارتجاعی، ناسیونالیسم سفیدپوست و سیاست‌های اقتصادی

چرا ترامپ بار دیگر رییس‌جمهور شد؟

سرمایه‌داری واپس‌نگرانه را برافروخته است. پدیده‌ی ترامپ و شعار «عظمت را به آمریکا برمی‌گردانیم»، از این زمینه نشأت می‌گیرد.

سیاست‌های نولیبرالی که از زمان ریاست‌جمهوری ریگان متداول شد و حزب دموکرات هم دنبال کرد مدت‌هاست که کاربردی برای اعتلای اقتصادی ایالات متحده ندارند. بسیاری از سیاستمداران حزب دموکرات تصمیم گرفته‌اند که از سیاست‌های مالی و پولی کینزی برای نوسازی زیرساخت‌ها، صنایع و محصولات جدید همراه با سیاست‌های اجتماعی برای ایجاد انگیزه در کارگران و برای تقویت طبقه‌ی متوسط برای افزایش رشد بهره‌وری و گسترش بازار داخلی و جهانی آمریکا، استفاده کنند. تشدید اختلافات بین دو حزب امپریالیستی جمهوری خواه و دموکرات ناشی از این واقعیات است. انتخابات ریاست‌جمهوری و کنگره‌ی ۲۰۲۴ را باید در زمینه‌ی بحران امپریالیسم ایالات متحده بررسی کرد.

ضرورت سیاست مستقل سوسیالیستی زیست‌بوم‌محور

هیچ یک از دو حزب امپریالیسم آمریکا و نامزدهای ریاست‌جمهوری آنان به نیازهای مبرم مردم کارگر در این کشور و در سطح جهان توجه نکردند. امروزه بشریت و حیات روی کره‌ی زمین با چهار خطر روبروست: تغییرات اقلیمی فاجعه‌بار، ششمین انقراض انواع، بیماری واگیر جهانگیر و نابودی در یک جنگ اتمی. دو جنگ خانمان‌سوز یکی در اوکراین بین امپریالیسم غرب و امپریالیسم روسیه و دیگری جنگ نسل‌کشی اسرائیل در غزه و حتی در کرانه‌ی غربی که توسط آمریکا حمایت می‌شود، و اکنون در لبنان و حتی گسترش به ایران، کل خاورمیانه را تهدید می‌کند.

ریشه‌ی همه این بحران‌ها سرمایه‌داری صنعتی انسان‌محور است. این مسایل جزء مناظرات بین این دو حزب نبود. در این حال هر دو حزب که از بودجه‌ی ۱.۷ تریلیون دلاری نوسازی سلاح‌های اتمی آمریکا و مانورهای کنونی ارتش آمریکا برای جنگ با چین حمایت می‌کنند از این موارد بحث نکرده‌اند.

همان‌طور که دو جنگ جهانی قرن بیستم برای ایجاد نظم نوین بین قدرت‌های امپریالیستی بود رقابت‌های اقتصادی بین چین و ایالات متحده می‌تواند به سرعت به

جنگ بین دو قدرت اتمی تبدیل شود. در جنگ اوکراین هم چند بار به‌طور آشکار تهدید از استفاده از سلاح‌های اتمی توسط پوتین صورت گرفت. طبق گزارش مطبوعات بایدن در آوریل گذشته امکان استفاده از سلاح اتمی علیه روسیه را بررسی کرده بود. آینده‌ی زندگی در کره‌ی زمین و بشریت در گرو ایجاد قدرت مستقل مردم کارگر با افقی ماورای سرمایه‌داری و در جهت سوسیالیسم زیست‌بوم‌محور در همه‌ی کشورهای عمده‌ی جهان به‌ویژه در آمریکا است.